

این نوشتار بخش نخست تحلیلی است که به یاد و نام کارل¹ لیکنشت، رهبر همیشه جاودان کمونیسم شورایی و هم رزم روزا لوکزامبورگ هدیه و منتشر می‌شود.

نوٹزاريسم اوراسيا و حکومت اسلامی در ایران

(1)

این نوشتار برای نخستین بار به پروژه‌ی روند شکل‌گیری قطب اورپا - آسیا می‌پردازد. رویای «امپراتوری» دیرینه‌ای که پیوسته در دوران تزاريسم، جنگ سرد و فروپاشی بلوک، اکنون، قطبی در برابر دیگری قطب جهانی سرمایه باشد. این قطب، به بازسازی خود پرداخته است. **زون اقتصادی - سیاسی**، گسترده در دوقاره، اروپا و آسیا، در حال سامان‌دهی پرچم ایدئولوژیکی است تا «سه جهان» چینی‌ها را ادامه دهد. **تز اوراسیا**، به رهبری تئورسین آن، آلکساندر دوگین، بر آن است تا خرده حکومت‌های منطقه‌ای سرمایه جهانی دو قاره را «علیه» کاپیتالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیسم، متحد گرداند و اشتراکات مذاهب و باورهای دینی یهودیت، مسیحیت، اسلام، بودائیسم و ... را زیر نام **تئوری سیاسی چهارم**²، گرد آورد و با نقب زدن به دخمه‌های «عرفانیسم» اسلام در کنار ولایت فقیه و سپاه، کره شمالی دیگری در حوزه روس به پا سازد و پروژه مافیایی - سیاسی خویش را در این بازار جهانی به پیش برد.

سوسیالیسم سرمایه‌داری دولتی با گورباچف، آخرین رئیس جمهور سوسیالیسم موجود، در پایان دهه‌ی ۱۹۸۰ میلادی فروپاشید. بازار آزاد اقتصاد، همه‌ی جهان را به اشغال در آورد. در سراسر جهان، با غلبه گلوبالیزاسیون، اقتصاد جهانی بی مرز، هنوز ناب‌خوردار از حکومت سیاسی جهانی‌اش، حکومت - ملت‌های مناسب این رویکرد سرمایه‌داری و سلطه سرمایه مالی را برپا می‌سازد. در حالیکه، «ابرقدرتی»، به نام حکومت یا امپریالیستی در میان نبود. سرمایه فرا مرزی، با خودکامگی تام، به جای امپریالیسم، جهان را در نوردیده بود. کار برد

¹ کارل لیکنشت (۱۸۷۱-۱۹۱۹)

²The Fourth Political Theory

امپریالیسم برای این برهه از مناسبات سرمایه جهانی، انحرافی و بی راهه روی است. امپریالیسم در ایران، هند، چین، روس، کشورهای اروپا و آفریقایی، همان سرمایه‌ای است که شبانه روز در بازار جهانی بورس و سهام، در وال استریت، لندن و توکیو جاری است. آن‌دم که توکیو خفته است، وال استریت بیدار و جاری است، آنجا که اروپا از خواب بر خاسته، بازار بورس آمریکا، بازار خود را چند ساعتی می‌بندد، رود ویرانگر بازار جهانی سهام، شبانه روز، ۲۴ ساعته، میلیاردها میلیارد از جویبارهای کوچک و بزرگ نقدینه‌ها و اعتبارات بانکی و سرمایه‌های مجازی را جاری ساخته و به رودخانه‌های مسموم بزرگ جهانی سرازیر می‌سازد. این گدازه آتشفشان، می‌چرخد و می‌سوزاند و خاکستر می‌سازند، اما آنچه برای سهامداران بزرگ جهانی باز می‌آورند، سرمایه و درآمد است. سرچشمه تمامی این سرمایه‌های اعتباری، مالی، مجازی ووو در ارزیابی نهایی، سرانجام همان، ارزش افزوده‌ی نیروی کار است.



کارل لیکنشت

پایان و آغاز جنگ سرد و گرم

در دهه ی ۱۹۸۰، هنگامی که جنگ سرد بین دو قطب که یک سوی آن سرمایه جهانی و ایدئولوژی نولیبرالیسم، در بازار جهانی اقتصاد آزاد بود و سوی دیگرش بلوک سرمایه داری دولتی شوروی پیشین و پایان تاریخ در بلندگوهای سراسری جار زده می شد، صدای شیپورهای گلوبالیزاسیون هنگامی به اوج رسید که سرمایه جهانی به بحران بی سابقه‌ی تاریخی خود نزدیک می‌گردید. سرمایه مالی، بحران ساختار و سرمایه بحرانی را روی شانه های خون آلود کارگران صلیب می‌کرد. سرمایه‌ی بازار جهانی با پتک ریگان-تاچر، دیوار نه چندان پایدار برلین را می‌شکست تا اعلام جهان «یک قطبی» را جشن بگیرد. در پایان دهه

۸۰، جنگ در سراسر جهان، به بالکانیزه سازی روی کرد نموده بود. ناتو از نیروی دفاعی به نیرویی تهاجمی درآمد. صندوق جهانی پول و بانک جهانی و بانک‌های آلمان و دیگر زرادخانه‌های مالی، توپخانه‌های سنگین این جنگ «جهانی سوم»، بودند. جنگ حکومت‌های ایران و عراق به طالبان و القاعده می پیوست و در بالکان ویرانی آفریده می شد، افغانستان را ویرانه می ساخت و جنگ خلیج فارس و عراق و ناتو و هم پیمانان ایالات متحده آمریکای شمالی و اروپا، پی در پی می آمدند تا میلیتاریسم جهانی برای اشغال و جابجایی بازارهای جدید، مجالی دلخواه فراهم آورد. زون‌های اقتصادی، سیاسی، نظامی بین چین/هند و اروپای غربی و آمریکای شمالی، جهان را به سه حوزه اقتصادی، سیاسی و نظامی اتحادیه اروپا، چین و آمریکای شمالی تقسیم می کرد. اوراسیا تقابلی است در برابر این قطب بندی بود که پیش بینی شده بود که بالقوه قد علم خواهد کرد.

«ایالات متحده باید رهبری لازم برای برقراری نگهبانی از چنان نظم نوین جهانی داشته باشد که بتواند به رقبای بالاقوه بفهماند هوس دنبال کردن نقشی بزرگتر یا موضعی تهاجمی تر برای دفاع از منافع مشروع خود را در سر پیروانند... ما باید وسایل و ابزار لازم برای مقابله و دفاع رقبای بالقوه را حتماً اگر بخواهند هوس بوجود آوردن نقشی بزرگتر- چه منطقه‌ای و چه جهانی در سر پیروانند داشته باشیم... برای رسیدن به اهداف فوق تجدید حیات قدرت نظامی فوری ضروری است- چرا که به وجود چنین قدرتی به طور ضمنی به این رقبای بالقوه خواهد فهماند که حتماً امید آنها نخواهند داشت که به آسانی و زود بتوانند در سطح جهانی به جایگاهی برتر دست یابند»³

دکترین شوک

³- نیویورک تایمز، هشتم مارس ۱۹۹۲- ص نخست، پل ولفوویتز معمار جنگ عراق، طراح استراتژیک پنتاگون در زمان جورج بوش اول و معاون وزارت جنگ وقت آمریکا و رئیس بعدی بانک جهانی. به نقل از عباس منصوران، کتاب ترکیب بمب و ایدئولوژی، نشر آلفابت ماکزیم، سوید ۲۰۰۷.

بوریس یلتسین نخستین رئیس جمهوری پس از گورباچف، اقمار فروپاشیده را ویران کرد. پارلمان روسیه در یک توپباران، نماد این از هم پاشی بود. همانگونه که لیاخوب، سلف یلتسین، فرمانده رضا خان میرپنج مسلسل چی فوج قزاق، با مجلس مشروطه‌ی تجار فنودال ایران، در دفاع از بقایای فنودالیسم محمدعلی شاهی، به فتوای آیت الله فضل‌الله نوری، با فالی که از قرآن، نیز پشتوانه گرفته بود، مجلس را به توب بست. جمهوری‌های فدراتیو آن شوروی ساختگی، بیش از پنجاه پاره شد. مکتب شیکاگو، دکترین شوک فریدمن را در روسیه پیاده کرد. سربازان روس از افغانستان فراخوانده شدند تا سیب زمینی جمع کنند. کشاورزان، تاپر هواپیماهای روسی را باز کرده به جای تاپر تراکتور به کار گرفتند. زمان اشغال آسیای مرکزی تا مسکو فرا رسیده بود. بنا به تئوری دکتر ایوون کامرون روانپزشک سازمان جاسوزی آمریکا، و شاگردش دکتر فریدمن، مناسب‌ترین زمان برای اجرای پروژه شوک، فرارسیده بود.

«نظم نوین جهانی»، باید پیش از بیداری اژدهای زرد، خطرناکترین «رقیب بالقوه» را با زبان توپخانه‌ی سرمایه جهانی، در دیوار چین به گفتگو می نشانید و مهار می‌کرد. همانگونه که پل ولفوویتز پیش بینی کرده بود. ریگان- گورباچف، مامورین اجرای یک واگذاری و مبادله بودند، برد - باختی وحشت ناکی که سراسر روسیه و بلوک شرق را به ویرانی و حقارت می کشانید. بازار آزاد و نیز دو نیمه قاره‌ی اروپا - آسیای از هم پاشیده روسیه «شوروی»، به اشغال سرمایه مالی درآمد. الیگارشی‌ها از درون حزب سوسیال دمکرات (کمونیست) بیرون خزیده می‌شدند. الیگارشی‌ها، از درون ک گ ب و حزب حاکم که نام کمونیسم را مصادره کرده بود، از اشتراک دولتی بیرون خزیدند تا خصوصی شوند و خصوصی سازند. نخبه‌گان، الیت‌های آپارات‌های حزبی و امنیتی‌ها، خصوصی‌سازی‌ها را با چند ده هزار دلار سوداگری کردند. همانگونه که خصوصی‌سازی‌ها در حکومت اسلامی، بین بیت رهبری، سران سپاه و امنیتی‌ها تقسیم شد. در روسیه‌ی فروپاشیده شده، بزرگترین حوزه گاز طبیعی و نفت و مخازن طلای جهان، غول‌های گازپروم (نفت و گاز) و اورانیوم، و سلاح‌های کشتارهای جمعی و قاره‌ای همانند هیزم در بازار جهانی مبادله می‌شد.

طراحان شوک درمانی به مهندسان محلی مکتب فریدمن، مونتاریسم، را آموخته بودند که «پول است که پول می‌آورد». پول‌ها اما در دست نخبگان حزبی بود.

دکترین شوک ایگور گایدر

ایگور گایدر، طراح شوک درمانی سرمایه‌داری و پدر لیبرالیسم اقتصادی در روسیه، نخست وزیر موقت دولت یلتسین پس از گورباچف، در روسیه، نظارت دولتی، از سوی دولت بر قیمت‌ها را

برداشت و با خصوصی‌سازی در دهه ی نود میلادی به قدرت یابی الیگارش‌ی مافیایی یاری رسانید که خود قربانی آن شد. روبل برابر با دلار را یک شبه به کاغذ پاره‌ای بی ارزش تبدیل کردند. روبل جدید با افزودن سه صفر در برابر دلار، ارزش زدایی شد. در روبل جدیدتر در زمان پوتین که ۱۰۰۰ پله کاهش خرید داشت، صفرها برداشته شد. اینک با تقویت روبل و گذشت بیست سال شوک، هر دلار با سی روبل جدید سه صفر برداشته شده مبادله می‌شود. دکتین شوک، میلیون‌ها نفر از لایه‌ها و طبقات فرودست را به فلاکت سیاه نشانید، طبقه کارگر روسیه، سرکوب و تخریب شد تا اکتبر دیگری در سر نپروراند. دکتین شوک، در یک هفته سه روبل در برابر یک دلار به ۸۰۰ روبل در برابر یک دلار رسانید. به بیان دیگر تمامی پس‌اندازهای خرد و میانه و حقوق بازنشسته‌گان و قدرت خرید افراد را به بیش از ۹۰ درصد سقوط کشانید. جامعه در شوک فرو برده شد تا آنگونه که می‌خواهند به نظمش در آورند و به دلخواه بازارف برنامه ریزی شود.

گایدِر، پس از روی کار آمدن پوتین، به پیرامون رانده شد. پدر شوک، سرانجام در سال ۱۳۸۵ در دوبلین به شیوه‌ی روسی، همان شیوه‌ای که حکومت اسلامی تا کنون عمل کرده است، با آرسنیک مسموم شد و سرانجام در دسامبر ۲۰۰۹ قربانی همان سیستمی گردید که خود مهندسی آن را رهبری کرده بود.

ظهور الیگارش‌ها

الیگارش‌ی روسیه پس از گورباچف تا یلتسین در یک دهه (۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰) و از یلتسین تا پوتین با چهره‌هایی همانند بوریس ابرامویچ و برزوفسکی (زاده مسکو ۱۹۴۶) و میخائیل خودورفسکی میلیارد روس و صاحب شرکت نفتی یوکاس که از سوی ولادیمیر پوتین متهم به پول شوی (زندانی ابد که با قفس به دادگاه آورده می شود، زندانی گولاک سیبری تا آخر عمر)، در دوره یلتسین، با تکیه بر کلیسای ارتودوکس روم مقدس سوم، سلطه می‌گیرد. الیگارش‌ها، همانند تزار رومانف آخر و کشیش راسپوتین (۱۹۱۷)، به بازسازی می‌نشینند. **برزوفسکی**، همراه با هم قطارش **آبرامویچ**، همزمان در دهه ۱۹۸۰ با رفرم استحالی گورباچف، به بازار سودا گری پروستاریکا آمده بود. در سال ۱۹۹۷ برای نخستین بار الیگارش‌های روس در لیست میلیاردرهای جهان در آمدند. شش سال بعد (۲۰۰۳)، ۱۷ نفر از الیگارش‌های روس در شمار بزرگترین میلیاردرهای جهان بودند. روسیه در جایگاه چهارم کشورهای میلیاردرهای جهان اعلام شد. ولادیمیر لیسین با ۲۴ میلیارد دلار، در ردیف چهاردمین سرمایه دار جهان در آمد.^۴

^۴ مجله فوربس (Forbes)، ۲۰۱۱.

سرمایه داران در روسیه نیمه آسیایی، با اقتصاد و صنعت دفورمه و عقب مانده، با سرشارترین مخازن نفت و گاز و طلای جهان، دروازه‌های دو نیم قاره روسیه را به روی بازار اقتصاد آزاد و سرمایه مالی گشودند تا در برابر، رانت و قمار مالی، به سودا بستانند. روسیه، همانند ایران، با تک پایه‌ی نفت، نیجریه‌ی اروپا را نمایندگی می‌کند و نفت گاز و طلا و موشک و اورانیم می‌فروشد. نزدیک به چهارصد میلیارد دلار در آمد، جز برپایه سلاح و گاز و نفت و طلا، و ترافیک زنان، تا شمار میلیونی در بازارهای جهان، و نه صنعتی در خور تولید و عرضه که پاسخگوی تاتارستان هم نیست و در افغانستان هم بازاری نمی‌یابد.

بنا به برآوردی آماری از سوی مجله فوربس، در روسیه کنونی، ۲۳ سرمایه‌دار میلیاردی در راس الیگارشی روس، ۲۵ درصد و دولت یا همان الیگارشی‌ها، تنها ۲۵ درصد تولید را در اختیار دارد. در چنین زمینه‌ی مناسبی برای رشد میلیاردی‌های مافیایی است که وحید یوسف‌ها روئیده می‌شوند.

واگیت آلکپروف، تاجر و صاحب و مدیر عامل شرکت نفتی لوک اوپل در روسیه به قدرت می‌رسد تا بنا به اعلام رتبه‌بندی مجله فوربس، به عنوان هشتمین فرد ثروتمند روسیه، با سرمایه‌ای برابر با ۱۲،۹ میلیارد دلار شناخته شود. وی هم‌اکنون در فهرست ثروتمندترین افراد جهان، رتبه ۵۰ را دارا است.⁵

برزوفسکی در زمان یلتسین، شرکت **لوگوواز** را صاحب می‌شود، با اوتوواز، بزرگترین کارتل خودروسازی روسیه وارد داد و ستد می‌گردد و شبکه‌ی مالی و اقتصادی عظیمی را صاحب گردید. برزوفسکی، همان کسی که ولادیمیر پوتین را به یلتسین شناساند، مشاور مالی خانوادگی یلستین و تانیا دختر وی شد و با این پیوند توانست به همراه، رومن آبراموویچ، مالک کنونی باشگاه چلسی در انگلستان، شبکه‌ی مالی گسترده‌ای در روسیه و بانک‌های

⁵ (Vagit Alekperov - به ترکی آذربایجانی: وحید یوسف - زاده باکو، ۱۹۵۰)

http://www.petermaass.com/articles/the_triumph_of_the_quiet_tycoon

و Alekperov

<http://www.forbes.com/profile/vagit-alekperov> ↑

سوئیس، پولشویی، تجارت، دلالی، خرید سهام عمده‌ی شرکت مسافربری هوایی ایرفلوت و نفت روسیه و شبکه تلویزیونی او آر تی را در چنگ گیرد. در پی قدرت‌یابی الیگارشی مافیایی دوم از سال ۲۰۰۰ به بعد، برزفسکی، مغلوب باند پوتین شد و به پاریس و سپس به انگلستان پناه می‌برد. رقابت مالی با ابرامویچ، در انگلستان به بزرگترین جنجال مالی حقوقی سرمایه‌داران، تا آنجا فرارفت که وی از ورشکسته و سرانجام این پدر خوانده، جسدی بود آویخته بر سقفی در خانه‌ای در لندن. جسد برزوفسکی را در روز ۲۳ مارس ۲۰۱۲ در خانه‌اش یافتند. با قدرت‌یابی پوتین، الیگارشی‌های دوران وی، یا باید حذف یا با دولت پوتین همسو می‌شدند.

پوتین در سال ۲۰۱۲ همانند تزار ایوان مخوف، زیر نور پروژکتورها و تلوئید طلایی درهای کرملین، در میان کریدورها و صف کارگزارانی که به تحقیر، نظاره‌گر حقارت خویش و تزار مخوفی که به سوی اشغال اوراسیا گام بر می‌داشت دست به سینه بودند.

روسیه با تولید و صنعتی ناتوان تر (به جز صنعت جنگ‌افزاری و فضا) از حتی ایتالیا و اسپانیا، با برخورداری از نقدینه‌های برآمده از صادرات نفت و گاز و طلا، در میان چهار کشور میلیاردی جهان، سلطه‌ی مافیای مالی جدیدی را به نمایش می‌گذاشت. یک سوم ارزش سرمایه‌مالی روسیه به الیگارشی عرضه شد. آنان بسته به جایگاه خویش در هرم قدرت سیاسی، با به چنگ گرفتن سرچشمه‌های مالی و اقتصادی انحصاری در دست دولت سرمایه‌داری «سوسیالیستی» پیشین، با پراخت چندصد میلیون، مالکیت منابعی را به نام خود کردند که درآمدهای میلیاردی دلاری پارو می‌کنند. قتل‌های زنجیره‌ای منتقدین، روزنامه‌نگاران، سیاست‌مداران، رقبای مالی به شیوه روسی، ارسنیک، مواد رادیوآکتیو و گلوله و... زبان الیگارشی‌ها بود. سرنوشت میخائیل خودوروفسکی‌ها و برزوفسکی‌ها نمونه‌هایی از ستیز مافیایی سرمایه‌داران در روسیه نوتزاری کنونی است.



میخائیل خودورفسکی

پوتین

پوتین در دوران آندروپف در سال ۱۹۷۷، مامور ک گ ب شد و در دوران گورباچف، ک.گ.ب پوتین، وی را به شهر **درسدن** آلمان شرقی تا فروریختن دیوار در برلن شرقی ماموریت داد. تابستان ۱۹۹۶ دستیار شهرداری سنت پترزبورگ شد و با رفتن گورباچف، به یلتسین پیوست. تحقیر یلتسین، دلچکی که به جای تزار نشسته بود، به وسیله بیل کلینتون رئیس جمهور وقت ایالات متحده آمریکا، تحقیر روح تزارسم سرشته شده در ذهنیت روس بود.



مسیحیت ارتودوکس و روم سوم، ایوان مخوف دیگری را در دخمه‌های بویناک خون و ودکا و چربی خوک و یلتسین، در کلیساهای عنکبوتی با فانوس‌های نفتی، جستجو می‌کرد.

ولادیمیر پوتین که حلول پتر کبیر را در خویش می‌پندارند، **ایوان مخوفی** است که با هم‌قطاران خویش، فروپاشیده‌ی یلتسین را به فدراسیون‌های متحد و اقماری تبدیل می‌کند تا نوتزاریسم روس را این بار زیر نام **اوراسیا** برپا سازد. پوتین توانسته است پاره پاره‌های فروپاشیده برهه یلتسین را به هم بیاورد. با فدراتیوهای روسیه سابق، به تهدید و کودتا و ترور و گاز و نفت، همزمان در کنار ایران و سرزمین‌هایی که در محور اوراسیا قرار می‌دهند، بلوک دیگری را در برابر دیگر قطب‌ها و رقبای سرمایه‌داری به هم پیوند دهد. محور ایران، روسیه، و سوریه، حزب‌الله را باید از این منظر ارزیابی کرد.

«لیکنشت»

سوم ماه ژوئن 2013